

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، زمستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۶، ص ۱۰۹-۱۳۲

«بیعت» و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام

حمید رضا مطهری*

یکی از سنت‌های عصر جاهلی که مورد تأیید و استفاده‌ی اسلام قرار گرفت بیعت است.

شبهات‌ها و تفاوت‌هایی میان بیعت در عصر جاهلی و صدر اسلام وجود دارد. شبهات، بیش‌تر در شکل اجرا و برخی شرایط و خصوصیات و متولیان امر بیعت است؛ اما تفاوت مهم بیعت در عصر جاهلی با صدر اسلام، تفاوت کارکردی آن است که ریشه در نظام سیاسی و نوع حاکمیت موجود در آن دو عصر دارد. در این نوشتار سعی کرده‌ایم ضمن بیان معنای بیعت و اشاره‌ی مختصری به نظام سیاسی و برخی سنت‌های عصر جاهلی و صدر اسلام، تفاوت کارکردی آن را در این دو عصر بیان کنیم.

واژه‌های کلیدی: بیعت، سنت، عصر جاهلی، صدر اسلام، کارکرد انشایی، کارکرد تأکیدی.

* دانش‌آموزخانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

مفهوم بیعت

بیعت از ماده بیع (ب - ی - ع) و به معنای عهد و پیمان و پذیرش ریاست و حکومت کسی است.^۱ بیع به معنای خرید و فروش بین بایع و مشتری است بیعت نیز معامله‌ای است که بین بیعت کننده و بیعت شونده واقع می‌شود. بیع و بیعة از حیث شکل ظاهری هم یکسان‌اند. در عرب رسم بود که هنگام خرید و فروش پس از تعیین ثمن و مثن، برای قطعی شدن معامله، دست راست خود را به هم می‌زدند و می‌فشرده (مصافحه می‌کردند)؛ این عمل در بستن پیمان هم به کار برده می‌شد و به تدریج در هنگام انعقاد پیمان و انتخاب فرمانده جنگ و رئیس قبیله و... همین عمل مرسوم شد و به هنگام بیعت دست راست خود را در دست حاکم یا رئیس یا فرمانده جنگ و... می‌گذاشتند و ابراز وفاداری می‌کردند.

بیعت در اصطلاح عبارت است از تعهدی که شخص یا اشخاصی به منظور اطاعت یا وفاداری نسبت به شخص یا اشخاص دیگر می‌پذیرند و، در مقابل، شخص یا اشخاص بیعت شونده نیز وظیفه‌ای را بر عهده می‌گیرند. دانشمندان تعاریفی را برای تعریف بیعت آورده‌اند، از جمله «معناها المعاهدة و المعاهدة...»^۲

کان المبیع یعاهد امیره...^۳ و «البیعة الصفقة علی ایجاب البیع و علی المبیعة»^۴. در این تعریف‌ها از کلماتی نظیر معاهده، معاهده و مبیعه (باب مفاعله) استفاده کرده‌اند که دارای معنای طرفینی است و از آن‌جا که بیعت یک نوع عقد است و در عقد نیز دو طرف وجود دارد (ایجاب و قبول)، هر کدام چیزی را به دیگری واگذار کرده، حقی بر دیگری پیدا می‌کنند که در صورت تخلف یکی از آنها، تعهد و مسئولیت طرف مقابل نیز از بین می‌رود؛ بنابراین، اثر بیعت با توجه به عقدی بودن و طرفینی بودن آن، پیدایش مسئولیت متقابل در طرفین این عقد است. این مسئله را در بیعت‌های انجام گرفته، خصوصاً در دوران اسلامی و در کلام بزرگان دین مبین اسلام و کارهای آنها ملاحظه می‌کنیم.

پیامبر ﷺ در عقبه‌ی ثانی به یثربیان فرمود: «با شما بر اسلام بیعت می‌کنم»، برخی افراد سؤال کردند: یا رسول الله، می‌خواهیم بدانیم که با بیعت، خدا و رسول او چه حقوقی بر ما پیدا می‌کنند و ما چه حقوقی بر آنها داریم؟ پیامبر ﷺ به بیان آن پرداختند.^۵ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به حقوق متقابل حاکم و مردم اشاره دارند: «ای مردم، مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است...»^۶

بنابراین، با توجه به تعاریف بیعت و کلمات دانشمندان و سخنان بزرگان دین (مانند پیامبر ﷺ و علی علیه السلام) چنین استنباط می‌شود که بیعت یک امر تعاقدی و طرفینی است.

کارکرد بیعت در عصر جاهلی

بیعت دارای دو نوع کارکرد است: ۱- تأکیدی به معنای پذیرش ریاست و حکومت و اعلام تعهد و وفاداری نسبت به شخص یا اشخاص، ۲- انشایی به معنای اعطای حاکمیت و ریاست (انتخاب رئیس یا حاکم). اما پیش از پرداختن به نقش بیعت در عصر جاهلی، ناچاریم نگاهی به وضعیت سیاسی و اجتماعی این دوره‌ی شبه جزیره‌ی عربستان داشته باشیم و برخی سنت‌های آن را مورد بررسی قرار دهیم.

قدر مسلم این است که در حجاز آن روز، خصوصاً مکه و اطراف آن، نه یک حکومت مرکزی به معنای امروزی وجود داشت و نه پادشاه و رئیس که تابع و خدم و حشم داشته باشد و نه رئیس واحدی؛ حتی حکومت‌های کوچک و پراکنده نیز وجود نداشت. مکه از تعدادی شعب تشکیل شده بود که هر شعبی مربوط به عشیره‌ای بود و امور هر شعب از قبیل اجرای قوانین و تأدیب متمردین و... بر عهده‌ی رؤسای آن، که همان اهل حل و عقد بودند قرار داشت.^۷

بنابراین، اساس زندگی جامعه‌ی عرب قبل از اسلام بر سازمان عشیره‌ای و قبیله‌ای استوار بود، به طوری که می‌توان گفت بارزترین خصیصه‌ی عرب در این دوره نظام عشیره‌ای آن بود.

تیره‌ها و قبایل بسیاری در سراسر شبه جزیره‌ی عربستان پراکنده بودند و تمام معیارها و افتخارات آنها بر اساس انتساب به قبیله بود. قبیله در واقع نوعی دولت کوچک در صحرا بود که همه‌ی ارکان یک دولت را، جز سرزمین محدود و ثابت، در اختیار داشت.^۹

هر قبیله برای خود مجلسی از شیوخ داشت که ریاست آن با شیخی بود که از میان خود انتخاب می‌کردند و او را رئیس یا شیخ یا امیر یا سید قبیله می‌نامیدند که امور قبیله به دست او اداره می‌شد و تصمیمات مختلف، مانند اعلان جنگ و صلح و... به عهده‌ی او بود؛ البته او نمی‌توانست استبداد به خرج دهد و قبل از صدور دستور در تصمیم‌گیری‌های مهم، با اهل رأی و بزرگان قوم مشورت می‌کرد.^۹

ریاست در میان قبایل عرب عصر جاهلی غالباً از طریق وراثت منتقل می‌شد و پس از مرگ رئیس قبیله، پسر بزرگ او (یا لایق‌ترین فرزند او) جانشین پدر می‌شد.^{۱۰} البته در برخی موارد (مثلاً اگر رئیس متوفی پسری نداشت که جانشین او شود، یا این‌که پسران او بر سر جانشینی او اختلاف می‌کردند و احتمال از هم پاشیده شدن و از بین رفتن اصل قبیله وجود داشت) اهل حل و عقد با انتخاب بهترین و قوی‌ترین فرد از فرزندان رئیس متوفی، یا با نصب مرد دیگری از نزدیکان و اقوام او که سزاوار جانشینی بود، اختلاف را از بین می‌بردند.^{۱۱}

خصیصه‌ی اصلی نظام قبیله‌ای، واژه‌ای به نام عصیبت بود؛ بدین معنا که عرب بدون ملاحظه‌ی این‌که فرد درگیر نزاع از قبیله‌ی او ظالم است یا مظلوم، به دفاع از او برمی‌خاست. نسب، پایه و اساس عصیبت را تشکیل می‌داد و غالباً از طریق پدر بود.

عرب جاهلی نه تنها نسبت به قبیله و افراد آن، بلکه نسبت به سنت‌های موجود در جامعه و قبیله نیز تعصب نشان می‌داد. برخی از این سنت‌ها شخص یا طایفه‌ای را جزء قبیله‌ی آنها می‌کرد و برخی دیگر آنها را هم‌پیمان می‌نمود و... در واقع تعصب نسبت به این سنت‌ها نیز همان تعصب قبیله‌ای بود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. استلحاق: یعنی انسان شخص دیگری را در نسب به خود ملحق کند. این کار را هم در مورد افراد معلوم النسب به کار می‌بردند و هم در مورد اسیران و موالی و بردگان و افراد مجهول النسب. چنان‌که معاویه برای نزدیک کردن هر چه بیشتر زیاد بن سمیه به خود، با آوردن گواهان و... او را زیاد بن ابی سفیان و برادر خود خواند.^{۱۲}

۲. جوار: در لغت به معنای عهد و امان و، در اصطلاح، عبارت از این است که شخص یا قبیله‌ای از شخص یا قبیله‌ی دیگری تقاضای پناهندگی کند و طرف مقابل نیز قبول نماید. شخص پناه خواهنده را مستجیر و پناه دهنده را مجیر گویند و مستجیر در پناه مجیر قرار می‌گیرد. این سنت در عصر جاهلی و حتی در صدر اسلام از جایگاه بالا و حرمت ویژه‌ای برخوردار بود و در صورت قبول، مجیر می‌بایست از مستجیر دفاع می‌نمود. سنت جوار مورد تأیید دین اسلام نیز قرار گرفته و در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است^{۱۳} و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از آن استفاده کرده است.^{۱۴}

۳. حلف: در لغت به معنای عهد و پیمان است^{۱۵} و در اصل معاهده‌ای بود برای کمک به یکدیگر که بین افراد قبایل منعقد می‌شد و بیش از آن‌که جنبه‌ی تهاجمی داشته باشد، جنبه‌ی دفاعی داشت. برخی اوقات نیز، برای دفاع از مظلومان احلافی منعقد می‌شد؛ مانند «حلف الفضول» که برای دفاع از جان و مال و... افراد غریبی که وارد مکه می‌شدند، در خانه‌ی عبدالله بن جدعان منعقد گردید.^{۱۶}

انعقاد احلاف می‌بایست در ملأ عام اعلام می‌گردید، تا مردم از آن مطلع شده، حلیف‌های یکدیگر را بشناسند.

۴. بیعت

اما یکی دیگر از سنت‌های عصر جاهلی که نقش بسیار مهمی در زندگی سیاسی اجتماعی آن روز عرب داشت و موضوع بحث حاضر است بیعت بود. بیعت یکی از سنت‌های مهم و، شاید بتوان گفت، مهم‌ترین سنت و قانون عصر جاهلی و وسیله‌ی انعقاد و امضای دیگر سنن بود که به دوران اسلامی نیز منتقل شد و مورد تأیید دین اسلام هم قرار گرفت.

بیعت دارای اشکال مختلفی بود؛ مانند: ۱. بیعت از طریق دست دادن و کلام (هر دو با هم)؛ غالباً بیعت به این شکل بود و هرگاه لفظ بیعت مطلق آورده شود همین شکل به ذهن متبادر می‌شود. ۲. بیعت با کلام فقط؛ این نوع بیعت مربوط به زنان بود؛ همانند بیعت پیامبر ﷺ با زنان. ۳. بیعت مکاتبه‌ای؛ همانند بیعت نجاشی با پیامبر ﷺ.^{۱۷}

با توجه به انواع و اشکال مختلف بیعت که یکی از انواع آن، بیعت با کلام و بیعت مکاتبه‌ای است، در عصر جاهلی هم، پیمان‌هایی را می‌بینیم که علاوه بر انعقاد آن به طریق رایج بیعت، یعنی دست دادن و مصافحه کردن، با قسم و کلام نیز آن را مؤکد می‌کردند که به آنها حلف می‌گفتند؛ بنابر این برخی از احلاف را می‌توان زیر مجموعه‌ی بیعت و یکی از انواع آن قرار داد.

البته باید توجه داشت که بیعت در این احلاف، فقط برای ابراز وفاداری و تعهد قبایل در برابر یکدیگر بود. ضمن این‌که با بررسی بیعت‌های مختلف در عصر جاهلی، باز هم معنایی فراتر از تأکید و ابراز وفاداری در برابر یکدیگر نمی‌بینیم که به برخی آنها اشاره می‌کنیم.

بیعت قریش و بنی کنانه با قصی بن کلاب

یکی از مهم‌ترین بیعت‌های عصر جاهلی مربوط به زمانی است که قصی بن کلاب تصمیم گرفت خزاعه را از مکه اخراج و امتیازات اجداد خود را احیا نماید؛ لذا از قریش و بنی کنانه برای کمک در این امر دعوت کرد که قریش پذیرفت و با او بر این امر بیعت کرد.

هدف قصی در این جا به دست آوردن امور کعبه و امتیازات اجدادی غصب شده‌ی خود بود. این امور نشانه‌ی مجد و شرف در مکه و حجاز بودند.^{۱۸} قصی به فکر حکومت نبود؛ چنان‌که اقدامات بعدی او مؤید این مطلب است. او پس از اخراج خزاعه، قبایل قریش را جمع کرد و هر کدام را در جایگاه خود قرار داد و سپس دار الندوة را تأسیس نمود^{۱۹} که مکانی برای مشورت و اخذ تصمیم در مورد وقایع مهم بود.

همه‌ی این مطالب، یعنی عدم توجه قصی به ریاست مکه و توجه او به امور کعبه و قرار دادن اقوام مختلف در جایگاه خود و تأسیس دار الندوة و، از همه مهم‌تر، دعوت از قریش و بنی کنانه برای اخراج خزاعه از مکه و بیعت آنها با قصی برای یاری او، همگی دلیل بر این است که بیعت با قصی نه برای اعطای ریاست و حکومت بلکه برای تأکید بر تعهد و ابراز وفاداری نسبت به اوست و چنانچه قصی به ریاست مکه رسیده باشد هم، مخالفتی با نظر ما ندارد، چرا که حکومت یا ریاست او از طریق بیعت نبوده است، بلکه بیعت با او - چنان‌که گفته شد - فقط برای یاری او در مقابل خزاعه بوده است.

در بیعت‌های دیگر عصر جاهلیت هم که عموماً بیعت‌هایی است که در حین انعقاد پیمان‌های مختلف انجام داده‌اند اصلاً خبری از ریاست و حکومت نیست، بلکه تنها پیمان‌هایی است که بین افراد و یا قبایل به صورت دفاعی یا تهاجمی و... منعقد می‌گردید؛ مثلاً حلف الفضول که در خانه‌ی عبدالله بن جدعان پیمان بستند که بر بیگانه و افراد غریب ستم نشود و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.^{۲۰}

در پیمان «لقة الدم» که در جریان تجدید بنای کعبه و اختلاف بر سر نصب حجر الاسود، هر کس سعی می‌کرد افتخار نصب حجر الاسود را نصیب خود و قبیله‌اش نماید و همین سبب اختلاف و نزاع شدیدی شد، به حدی که آماده‌ی جنگ با یکدیگر شدند، بنو عبد الدار و بنو عدی بن کعب بن لوی با یکدیگر پیمان بستند و بیعت کردند که تا پای جان بجنگند. آنان ظرف پر از خونی را فراهم کرده دست خود را در آن فرو بردند و به همین سبب این پیمان به

«لقعة الدم» معروف گردید. البته سرانجام جنگی رخ نداد و با حسن تدبیر پیامبر ﷺ، قضیه بدون خونریزی خاتمه یافت.^{۲۱} آنچه در این پیمان به خوبی مشهود است، اعلام تعهد و وفاداری در برابر یکدیگراست.

از دیگر پیمان‌های عصر جاهلی «حلف المطیین» و «حلف الاحلاف» اند که در مقابل یکدیگر شکل گرفتند. ماجرا از این قرار بود که قصی بن کلاب در پایان عمرش عبد الدار را که پسر بزرگ او بود، به جانشینی خود انتخاب کرد و برای تقویت او تمام مناصب مکه و خانه‌ی کعبه را به او داد. بنابر این، ریاست دار الندوه و حجاب کعبه و لواء و سقایة و رفاقت و... به عبد الدار رسید و این وصیت قصی، تا زمانی که پسر دیگر او، عبد مناف، زنده بود یا برجا ماند، ولی بعد از مرگ عبد مناف فرزندان او نیز خواهان مناصب و مقام‌های خانه‌ی کعبه شدند و بدین ترتیب فرزندان عبدمناف و فرزندان عبد الدار در برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر طایفه‌ای از قریش نیز با یکی از این دو همراه شدند. بنی اسد بن عبد العزی و بنی زهره بن کلاب و بنی تیم بن مره و بنی حارث بن فهر، به فرزندان عبدمناف پیوسته، امور کعبه را حق آنها می‌دانستند. اینان ظرفی پر از مواد خوش‌بو و معطر در کنار کعبه نهادند و دست‌هایشان را در آن فرو بردند و بر یاری آنها قسم خوردند. این قسم به «حلف المطیین» معروف شد.

از آن طرف نیز، بنی مخزوم و بنی مهم و بنی جمح و بنی عدی با فرزندان عبد الدار متحد شدند و خواهان عمل به وصیت قصی و بقای مقامات مکه در دست فرزندان عبد الدار بودند. این‌ها نیز با یکدیگر پیمان بستند و قسم یاد کردند که به «حلف الاحلاف» معروف شد، ولی سرانجام دو گروه صلح کردند؛ به این نحو که امور مکه و خانه‌ی کعبه را بین خود تقسیم نمودند و سقایة و رفاقت به فرزندان عبد مناف رسید و مابقی نیز در دست فرزندان عبد الدار باقی ماند.^{۲۲} در این پیمان‌ها نیز فقط مسئله‌ی تعهد و وفاداری در برابر یکدیگر مطرح است و اصلاً بحث انتخاب حاکم مطرح نیست.

با توجه به این پیمان‌ها و بیعت‌های عصر جاهلیت و همچنین، با توجه به بیعتی که

قریش و کنانه با قصی بن کلاب در هنگام اخراج خزاعه از مکه انجام دادند و بررسی یکایک آنها، متوجه می‌شویم که در هیچ‌کدام از آنها اصلاً بحث ریاست حکومت مطرح نیست تا بیعت برای انتخاب حاکم یا رییس باشد. حتی در مورد قصی نیز، مورد بیعت به خوبی در تاریخ مشخص و نمایان است و بر فرض که قصی بعداً حکومتی داشته و رییس مکه شده باشد^{۲۳} باز هم دلیلی بر انشایی بودن بیعت او نیست، بلکه بیعت او پس از اعلام آمادگی قریش و کنانه برای یاری او صرفاً برای تأکید بر این وفاداری بوده است.

بنابراین، بیعت در عصر جاهلی به هیچ وجه جنبه‌ی انشایی نداشت؛ یعنی برای اعطای حکومت نبود بلکه صرفاً تأکیدی برای تعهد و اجراز وفاداری بود.



نقش بیعت در دوره‌ی اسلامی

برای تبیین معنا و نقش بیعت در این دوره نیز، باید نگاهی به نظام سیاسی در این دوره داشته باشیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سرزمین حجاز که تنها قدرت قبیله و تعصبات خشک قبیله‌ی در آن مطرح بود به رسالت مبعوث و بعد از سه سال دعوت مخفیانه، مأمور به علنی نمودن دعوت شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان نخستین دعوت علنی که در میان خاندان خود داشت به فکر حکومتی فرا قبیله‌ای بود.^{۲۴} این مسئله در بیعت‌های نخستین، به ویژه بیعت عقبه‌ی اول و دوم کاملاً مشهود است. در عقبه‌ی اول با مردم یثرب برای اموری بیعت می‌کنند که با آن که سیاسی نیستند، برخی از موارد آن لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند^{۲۵} و در عقبه ثانی هم که بیعتی بر دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ بود،^{۲۶} نشان از توجه آن حضرت به امر حکومت دارد. اگر چه بیعت بر دفاع و جنگ در میان قبایل هم وجود داشت و ملازمه‌ای با حکومت نداشت ولی با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه قبیله‌ای نداشت که ریاست آن را به عهده گیرد و در نظام قبیله‌ای هم قطعاً هیچ قبیله‌ای ریاست فردی خارج از قبیله را قبول نمی‌کند،

پس قطعاً توجه پیامبر ﷺ به یک نظام سیاسی فرا قبیله‌ای و همه‌گیر بود، امری که بعداً موفق به آن گردید.

با عنایت به توجه پیامبر ﷺ تشکیل حکومت فرا قبیله‌ای و انجام این امر در مدینه و با توجه به مفهوم بیعت که ذکر شد، سؤال این است که بیعت در عصر نبوی چه کارکردی داشت و به چه مفهومی به کار می‌رفت؟ برای روشن شدن این سؤال لازم است ابتدا به منشأ مشروعیت حکومت پیامبر ﷺ اشاره کنیم.

با توجه به آیات قرآن کریم، حکومت پیامبر ﷺ از ناحیه‌ی خداوند به آن حضرت افاضه شده است. آیات قرآنی در این زمینه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که دلالت بر حاکمیت پیامبران الهی به طور عام دارد.^{۲۷}

ب) آیاتی که دلالت بر افاضه حکومت از طرف خداوند به پیامبر اسلام ﷺ دارند و مخصوص آن حضرت است.^{۲۸}

از مجموع آیات مورد نظر چنین استنباط می‌شود که حکومت پیامبر ﷺ امری است که از طرف خداوند به ایشان تفویض شده و لزوم پیروی از آن حضرت، مستند به آیات الهی و دستور خداوندی است. پس از ذکر این نکته به مضامین بیعت‌های پیامبر ﷺ می‌پردازیم.

بیعت‌های عصر نبوی

الف) قبل از هجرت

۱. بیعت عشیره: نخستین بیعت پس از بعثت، بیعت علی رضی الله عنه با پیامبر ﷺ بود که در مکه و در جریان دعوت عشیره صورت گرفت. پیامبر ﷺ، در اولین دعوت علنی، خطاب به قوم خود فرمود: «کدام یک از شما با من بیعت می‌کنید تا برادر و جانشین و همراه من باشید؟»

کسی جز علی علیه السلام که کم سن ترین فرد مجلس بود، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت نکرد. این قضیه سه بار تکرار شد. در مرتبه‌ی سوم پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را به نشانه‌ی بیعت به دست علی علیه السلام زدند.^{۲۹}

۲. بیعت عقبه‌ی اول: پیامبر صلی الله علیه و آله، طبق عادت، دعوت خود را به حجاج بیت‌الله اعلام می‌کرد. آن حضرت در ایام حج شش تن از مردم خزرج را ملاقات کرد و دعوت خویش را به آنها ابلاغ نمود. آنها دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را که آشتی و صلح و صفا را نوید می‌داد پذیرفتند و به یثرب بازگشتند و مردم را از دعوت محمد صلی الله علیه و آله آگاه نمودند که مردم نیز از این دعوت استقبال کردند؛ زیرا قبلاً از ظهور پیامبری در حجاز آگاه شده بودند^{۳۰} و می‌خواستند با پذیرش دین او و دعوت او به یثرب، شرفی را نصیب خود نمایند؛ ضمن این‌که ریاست او بر یثرب به چند جهت باعث استحکام صلح و صفای بیشتر می‌شد: نخست آن‌که او از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله الهی بود؛ دوم این‌که وابستگی قبیله‌ای در یثرب نداشت و سوم این‌که از مردم شهر نبود و در جنگ‌های اوس و خزرج شرکت نداشت.

سال بعد، ۱۲ نفر از مردم یثرب که دو زن نیز در میان آنها بودند، برای زیارت به مکه آمدند و در عقبه با محمد صلی الله علیه و آله بیعت نمودند که به خدا شرک نورزند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و به کسی تهمت نزنند و در کارهای خیر که محمد صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد از او اطاعت کنند.^{۳۱}

۳. بیعت عقبه‌ی دوم: یک‌سال پس از عقبه‌ی اول، تعداد بیشتری از مردم یثرب به مکه آمدند و در همان محل با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات و بیعت نمودند. در جریان این بیعت بود که زمینه‌ی هجرت آن حضرت به یثرب فراهم گردید. مواد این بیعت با عقبه‌ی اول متفاوت بود. در این‌جا بحث جهاد و دفاع مطرح گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با شما بیعت می‌کنم بر این‌که

همچنان که از زن و فرزندان خود دفاع می‌کنید از من نیز دفاع کنید.^{۳۲} در واقع بیعت عقبه‌ی دوم بیعت بر جنگ بود.^{۳۳}

ب) از هجرت تا رحلت

موارد فوق، بیعت‌های پیامبر ﷺ قبل از هجرت بود. آن حضرت پس از هجرت نیز تا زمان رحلت، بیعت‌هایی با افراد و قبایل مختلف داشتند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «بیعت رضوان» یا «بیعت شجره»، «بیعت النساء» (بیعت با زنان پس از فتح مکه) و «بیعت غدیر» اشاره کرد.



۱. بیعت رضوان (شجره)

پیامبر ﷺ در ذی قعدة‌ی سال ششم هجری به قصد زیارت خانه‌ی خدا همراه عده‌ی زیادی از مسلمانان عازم مکه شدند و دستور دادند که مسلمانان جز شمشیری در نیام، سلاحی با خود نیاورند. این دستور پیامبر ﷺ و همراه بردن شتر برای قربانی و محرم شدن مسلمین در ذی الحلیفه، در حقیقت دادن این پیام به مکیان بود که مسلمانان قصد جنگ ندارند و فقط برای زیارت به مکه می‌روند.^{۳۴} ولی مشرکان درصدد برآمدند که مانع ورود مسلمانان به مکه شوند. پیامبر ﷺ با انتخاب راهی دیگر، بدون برخورد با مشرکان، خود را به حدیبیه رساند و قریش را در وضعی دشوار قرار داد.

بنابر سنت قدیم عرب، کسانی که برای زیارت به خانه‌ی خدا می‌آمدند، امنیت کامل داشتند و همین باعث اختلاف نظر در میان مشرکان شد و درمورد شیوه‌ی واکنش نسبت به پیامبر ﷺ متحد نبودند و همگی تمایل به جنگ نداشتند و، از طرف دیگر، از حمایت خزاعه و احابیش^{۳۵} از پیامبر ﷺ بیمناک بودند؛ لذا شرایط برای قریش دشوار و خطرناک شد. آنان برای خروج از بن بست نمایندگانی را نزد پیامبر ﷺ فرستادند و پیامبر ﷺ نیز در مقابل

سفیری نزد آنها فرستاد که با برخورد تند قریش مواجه شد و بازگشت و پیامبر ﷺ سفیری دیگر و این بار عثمان بن عفان^{۳۶} را فرستاد که در مکه از حمایت بنی امیه برخوردار بود. او در پناه امویان وارد مکه شد و پس از رساندن پیام رسول خدا، در بازگشت تأخیر داشت و شایعه‌ی قتل او منتشر شد؛ لذا پیامبر ﷺ مسلمانان را دعوت به بیعت نمود و آنان در زیر درختی به نام سمره با رسول خدا ﷺ بیعت کردند که تا پای جان در برابر قریش استوار بمانند.^{۳۷}

این بیعت از آن جهت که مورد رضایت خداوند بود و خدا رضایت خود را از مؤمنان اعلام کرد،^{۳۸} به بیعت رضوان، و از آن جهت که در زیر درختی به نام سمره واقع گردید، به بیعت شجره معروف شد. ملاحظه می‌شود که در این جا بیعت می‌کنند که در جنگ احتمالی، پیامبر ﷺ را تنها نگذارند.



۲. بیعت النساء: بیعت النساء به معنای بیعت با زنان است. پیامبر ﷺ در موارد مهم از زنان نیز بیعت می‌گرفتند که مواردی از آن به ثبت رسیده است. از مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها بیعت عقبه‌ی اول و بیعت پس از فتح مکه است که عنوان بیعت النساء نیز بر این دو اطلاق شده است. برخی بیعت عقبه‌ی اول و برخی بیعت پس از فتح مکه را بیعت النساء نامیده‌اند، ولی به دو دلیل به نظر می‌رسد که بیعت النساء همان بیعت پیامبر ﷺ با زنان پس از فتح مکه است: نخست آن که آیه‌ی قرآن در مورد دستور خداوند به بیعت با زنان و مواد بیعت، پس از فتح مکه نازل شده است^{۳۹} و دیگر این که مورخان مهمی مانند طبری، ابن هشام و سلف او ابن اسحاق، در مورد بیعت عقبه‌ی اول گفته‌اند که بیعت عقبه‌ی اول بر مواد بیعت النساء انجام گرفت^{۴۰} و این خود دلیل است بر این که آن بیعت، بیعت النساء نبود بلکه بیعت النساء مورد دیگری بود که مواد آن مانند مواد بیعت عقبه‌ی اول بود؛ بنابراین همان بیعت با زنان پس از فتح مکه بیعت النساء بوده است.

پس از فتح مکه و شکستن بت‌ها پیامبر ﷺ با مردم تازه‌مسلمان بیعت کردند. ابتدا با

مردان بیعت کردند که به گفته‌ی طبری این بیعت بر اسلام بود؛^{۴۱} سپس رسول خدا ﷺ زنان را نیز برای بیعت فراخواندند و با آنها بیعت کردند. البته مواد و شکل بیعت با زنان متفاوت از مردان بود. مواد و مضمون آن طبق آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی ممتحنه عبارت‌اند از: ۱. به خدا شرک نورزند؛ ۲. دزدی نکنند؛ ۳. زنا نکنند؛ ۴. اولاد خود را نکشند؛ ۵. به شوهران خود خیانت نکنند؛ ۶. در هیچ معروفی نا فرمانی پیامبر ﷺ را نکنند.

در مورد شکل بیعت نیز اقوال مختلفی نقل شده است. برخی گفته‌اند: پیامبر ﷺ با بیچیدن پارچه به دست خود با زنان بیعت کردند.^{۴۲} عده‌ای دیگر گفته‌اند که بیعت پیامبر ﷺ با زنان کلامی بوده است. از عایشه نقل شده است که پیامبر ﷺ با آیه‌ی شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۴۳} با زنان بیعت کردند و هرگز دست رسول خدا، دست زن نامحرمی را لمس نکرد.^{۴۴} اقوال دیگری نیز در این باره نقل شده اما قول مشهور این است که پیامبر ﷺ دستور دادند ظرف آبی نزد آن حضرت آوردند و ایشان دست خود را در آن فرو بردند و بیرون آوردند، سپس به زنان دستور دادند که دست خود را در آن ظرف بگذارند و، بعد از این، مواد بیعت را به آنان ابلاغ فرمودند و پس از قبول شرایط از طرف آنها، فرمودند «بروید که با شما بیعت کردم».^{۴۵}

در این جا نیز مواد بیعت در آیه‌ی شریفه به خوبی بیان شده و صحبتی از امر حکومت و اعطای حاکمیت و ریاست نیست.

۳. بیعت غدیر: یکی از وقایع انکارناپذیری که وقوع آن به تواتر ثابت شده، واقعه‌ی غدیر خم است.

پیامبر ﷺ در بازگشت از آخرین حج خود در محلی به نام غدیر خم توقف کردند و

فرمودند: «کسانی که به جلو رفته‌اند برگردند و کسانی که عقب مانده‌اند زودتر برسند.» وقتی جمعیت در محل جمع شدند، پیامبر ﷺ به نحوی که همه‌ی حاضران صدای آن حضرت را می‌شنیدند، خطبه‌ای ایراد فرمودند و ضمن آن خبر از پایان عمر شریفشان دادند و پس از بیان حدیث ثقلین فرمودند: «خدا مولای من و من سرپرست مؤمنانم.» سپس دست علی علیه السلام را بالا بردند و فرمودند: «هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا، دوست بدار کسی را که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار دشمن او را.»^{۴۶} بعد دستور دادند که اصحاب با علی علیه السلام بیعت کنند و به آن حضرت تبریک بگویند. پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر فرمودند: «با علی علیه السلام به ولایت بعد از من بیعت کنید.» آنها سؤال کردند: آیا این امر از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا امری به این عظمت از طرف غیر خداوند است؟ بله امری از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.» سپس آنها بیعت کردند.^{۴۷}

طبق برخی از تفاسیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از دستور خداوند و نازل شدن آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده، این کار را انجام دادند.^{۴۸} خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَخْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

این حکم حکمی است که حایز کمال اهمیت است، به حدی که جا دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مخالفت مردم با آن اندیشناک باشد و خداوند هم با وعده‌ی خود وی را دلگرم و مطمئن سازد. حکمی که از لحاظ اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدن آن تبلیغ نشدن همه‌ی احکام دین است. این نشان می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عدم پذیرش

آن از سوی مردم ترسیده و اندیشناک است، لذا در انتظار فرصت مناسب و محیط آرامی بود که بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمانان هم آن را بپذیرند.^{۴۹}

در این بیعت علاوه بر تأکید بر ابراز وفاداری نسبت به پیامبر ﷺ و دستور آن حضرت، تا حدودی کارکرد انشایی و اعطای حکومت و ولایت نیز مشاهده می‌شود، به ویژه در آن جا که پیامبر ﷺ دستور می‌دهد «یا علی رضی الله عنه به ولایت بعد از من بیعت کنید».^{۵۰} البته غیر از این موارد بیعت‌های دیگری هم انجام گرفت که بر اموری مانند توحید و اقامه‌ی نماز و دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر و هجرت و جهاد و گفتن حق و اقامه‌ی آن بود.

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی بیعت و ادله‌ی حکومت پیامبر ﷺ و هم‌چنین بررسی بیعت‌های آن حضرت، در می‌یابیم که بیعت‌های عصر پیامبر ﷺ به حسب مورد و محل احتیاج تفاوت دارند، ولی نکته‌ای که در تمام این بیعت‌ها ملاحظه می‌شود این است که در هیچ‌کدام از این موارد بیعتی که در محدوده‌ی قبیله و با رئیس قبیله باشد نیست و در واقع حصار قبیله شکسته شده و بیعت، یک امر فراقبیله‌ای گردیده است.

نکته‌ی دومی که در این بیعت‌ها می‌بینیم این است که غالباً جنبه‌ی تأکیدی دارند و به منظور تأکید عملی ایمان به آن حضرت و تعهد به لوازم آن بوده‌اند، ولی در برخی موارد کارکرد انشایی آن را نیز مشاهده می‌کنیم؛ مثلاً در بیعت عقبه‌ی اول و دوم اگر صرفاً با دید تاریخی (بدون مسائل اعتقادی) به آن نظر کنیم، مفهوم انشایی بیعت را ملاحظه می‌کنیم؛ چرا که خوشحالی اولیه‌ی اهل یثرب از شنیدن خبر دعوت پیامبر ﷺ قبل از آن که به خاطر دست کشیدن از بت‌پرستی و روی آوردن به خداپرستی باشد، بیشتر به خاطر پیدا کردن یک شخص کاملاً بی‌طرف و بدون قبیله در یثرب بود که می‌توانست فراتر از وابستگی‌های قبیله‌ای، ریاست یثرب را به عهده گیرد و بیعت آنان با رسول خدا و دعوت از آن حضرت برای هجرت به یثرب، در درجه‌ی اول بدین منظور بود.

شاید مهم‌ترین بیعت زمان پیامبر ﷺ که کارکرد انشایی نیز در آن دیده می‌شود، همان بیعت غدیر باشد؛ زیرا در آن مسئله‌ی اعطای ولایت و سرپرستی مطرح است.

بیعت در عصر خلفا

تغییر عمده در نقش و کارکرد بیعت را در عصر خلفا و از نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر ﷺ مشاهده می‌کنیم. انصار که خود را در پیشرفت اسلام مؤثر و جانشینی پیامبر ﷺ را حق خود می‌دانستند، در سقیفه‌ی بنی ساعده گرد هم آمدند تا برای آن حضرت جانشینی از میان خود برگزینند و برای این کار نیز سعد بن عباده را نامزد خلافت کرده بودند.

عده‌ی معدودی از مهاجران نظیر ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح پس از اطلاع از قضیه، خود را به آن جمع رساندند و ضمن تمجید از انصار به خاطر یاری پیامبر ﷺ و مسلمانان خلافت را حق قریب دانستند و پس از گفت‌وگو و کشمکش، سرانجام با ابوبکر بیعت کردند و او با بیعت عده‌ای مهاجر و انصار حاضر در سقیفه و سپس بیعت عمومی در مسجد، رسماً قدرت را در دست گرفت؛^{۵۱} یعنی منشأ قدرت او همان بیعت مردم با او بود. در واقع می‌توان اولین انتخاب حاکم در دوره‌ی اسلامی پس از پیامبر ﷺ را همان بیعت سقیفه دانست که در آن ابوبکر به خلافت انتخاب گردید. در این جا کارکرد انشایی بیعت به وضوح مشاهده می‌شود. ابوبکر پس از دو سال خلافت، در پایان عمر خود، عمر را جانشین خود کرد.^{۵۲} بنا بر این خلافت عمر به طریق استخلاف بود و اگر بیعتی هم انجام گرفته باشد صرفاً برای تأکید بر پذیرفتن وصیت ابوبکر بود. عمر نیز قبل از مرگ، شش نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را مأمور کرد تا با هم مشورت کنند و ظرف مدت سه روز یک نفر را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند. این شش نفر عبارت بودند از: علی رضی الله عنه، عثمان، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف و طلحة بن عبید الله.

طبق دستور عمر، در صورت تساوی آراء، به حکم عبد الله بن عمر عمل کنند و در صورت

عدم رضایت به حکم او، رأی گروهی که عبد الرحمن بن عوف در آن است ارجح است.^{۵۳} عمر با این کار در واقع مسیر خلافت را تعیین کرد و نتیجه‌ی شورا از قبل مشخص بود؛ ولی به هر حال در این شورا و در نتیجه‌ی بیعت اعضای آن، خلافت به عثمان رسید. در این جا نیز کارکرد انشایی بیعت یعنی اعطای حاکمیت دیده می‌شود؛ زیرا اعضای شورا با بیعت خود حاکمیت و خلافت را به عثمان واگذار کردند.

عثمان در اثر نارضایتی مسلمانان و شورش عمومی به قتل رسید. بعد از قتل عثمان و چند روز سرگردانی، سرانجام مردم به در خانه‌ی علی علیه السلام آمدند و با اشتیاق با آن حضرت بیعت کردند و خلافت را به ایشان سپردند.^{۵۴} در بیعت با علی علیه السلام نیز کارکرد انشایی بیعت کاملاً مشهود است؛ زیرا هر چند به اعتقاد شیعه خلافت حق علی علیه السلام بود و غصب گردیده بود، اما در این زمان مردم مدینه با بیعت خود آن حضرت را به خلافت و حکومت برگزیدند. به هر جهت می‌توان گفت که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها بیعتی که دارای تمام شرایط بود، همین بیعت با علی علیه السلام بود. زیرا بیعت دارای شرایطی است که برخی از آن ها عبارت‌اند از: ۱. بیعت کننده و بیعت شونده اختیار و آزادی کامل داشته باشند؛ ۲. بیعت در میان جمع باشد و برای آن شاهد بگیرند؛ ۳. در بیعت‌های انشایی، بیعت شونده دارای شرایط حکومت یا ریاست باشد؛ ۴. در میان بیعت کنندگان اهل حل و عقد حضور داشته باشند. تمام شرایط فوق در بیعت با علی علیه السلام وجود دارند در حالی که در بیعت خلفای پیشین شرایط کامل نیست.

چنانچه ملاحظه می‌شود، نقش انشایی بیعت به معنای اعطای حاکمیت در دوره‌ی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، خصوصاً در بیعت سه خلیفه (اول و سوم و چهارم)، بویژه در مورد امام علی علیه السلام کاملاً مشهود است.

نتیجه‌گیری

با بررسی بیعت‌های مختلف عصر جاهلی و صدر اسلام مشاهده می‌کنیم که بیعت در

عصر جاهلی اولاً در محدوده‌ی قبیله و حداکثر بین دو یا چند قبیله بوده و ثانیاً، مضمون بیعت نیز صرفاً تأکیدی و برای اظهار وفاداری و تأکید بر مفاد عهد و پیمان و پای بندی به آن بوده است. اما در دوره‌ی اسلامی (صدر اسلام) اولاً حصار قبیله شکسته شده و بیعت، مضمونی فرا قبیله‌ای پیدا کرده و ثانیاً، علاوه بر حفظ نقش تأکیدی خود، کارکرد انشایی نیز پیدا کرده و برای اعطای حاکمیت و ریاست نیز به کار رفته است. البته در دوره‌ی پیامبر ﷺ باز هم کارکرد تأکیدی آن بیشتر است، ولی در عصر خلفا، به ویژه در بیعت خلفای اول و سوم و چهارم نقش انشایی آن کاملاً مشهود است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها:

۱. بایعه علیه مبايعه: ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی سیری، ج ۱، ص ۵۵۷؛ يُقال لبایعه بالخلافة و بویع له بالخلافة: ای تولاها، لويس معلوف، المنجد، ص ۵۷.
۲. احمد بن عبد الله قلقشندی، صبح الاعشى، ص ۲۸۱.
۳. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ص ۲۶۱.
۴. ابن منظور، همان، ص ۵۵۷.
۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ص ۱۶۰ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۵.
۶. صحیح صالح، نهج البلاغه، ص ۳۳۳، برای اطلاع بیشتر از حقوق والی و رعیت ر.ک: خطبه‌ی ۲۱۶.
۷. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۹.
۸. عبد العزیز سالم، تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۳۶۰.
۹. عبدالحمید سعد زعلول، تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۳۰۷.
۱۰. جواد علی، همان، ج ۵، ص ۱۹۷ - عبدالحمید سعد زعلول، همان، بی تا، ص ۳۰۷.
۱۱. جواد علی، همان، ج ۴، ص ۳۴۹.
۱۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۲۱۴.
۱۳. ﴿وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغُهُ مَأْمَنَهُ﴾، توبه: آیه ۶.
۱۴. رسول اکرم ﷺ هنگام بازگشت از طائف برای در امان ماندن از آزار مشرکان در جوار مطعم بن عدی قرار گرفت و وارد مکه شد. ابن هشام، همان، ص ۱۴۱ و طبری، همان، ج ۲، ص ۳۴۷.
۱۵. لويس معلوف، همان، ص ۱۴۹.
۱۶. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۴۷۴ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آینی، ج ۱، ص ۳۷۳.
۱۷. برای اطلاع از بیعت نجاشی با پیامبر ﷺ ر.ک: طبری، همان، ج ۲، ص ۶۵۲.
۱۸. همان، ص ۲۵۸ و ابن هشام، همان، ص ۲۶.
۱۹. ابن هشام، همان، ص ۲۶.
۲۰. ابن واضح یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲۱. ابن هشام، همان، ص ۵۴، ۵۵.
۲۲. همان و ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۴۶۰.
۲۳. ابن هشام، همان، ص ۲۶ می‌گوید: قصی اولین کسی بود که در مکه به پادشاهی دست یافت. ولی همو در ادامه می‌گوید: «أطاع له قومه» و این اطاعت قوم از او نشان می‌دهد که ریاست و حکومت او همان محدوده‌ی قبیله است.
۲۴. پیامبر ﷺ در آنجا فرمود: «ایکم یوازرنی» که با توجه به زندگی قبیله‌ای آن عصر، وزارت معنایی ندارد و پیامبر ﷺ ریاستی ندارد تا کسی را کمک نماید؛ بنابراین، معلوم است که توجه ایشان به امری فراتر از قبیله است.
۲۵. برخی در تفسیر «ولا یعضینک فی معروف» که در آیه‌ی شریفه از مواد بیعت النساء ذکر شده است، گفته‌اند منظور این است که در آنچه پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد نافرمانی نکنند. ابن علی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۴.
۲۶. ابن هشام، همان، ص ۱۶۱ و ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۵۱۳.
۲۷. برای نمونه ر.ک: آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾، آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی نساء ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا يَنْطَاقُ﴾.
۲۸. برای نمونه ر.ک: آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾، آیه ۱۲ سوره‌ی تغابن ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾؛ آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مانده ﴿إِنَّمَا وَدَّعْنَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی انفال ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خَرِّصْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾.
۲۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲.
۳۰. یهودیان پیش از ظهور اسلام و در هنگام تعرض اهل یثرب به آنها می‌گفتند به زودی پیامبری مبعوث خواهد شد و به کمک او بر شما پیروز خواهیم شد. محمد بن یعقوب کلینی، الروضة من الکافی، ص ۳۰۹ و عباشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۹.
۳۱. ابن هشام، همان، ص ۱۵۷ و ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۵۱۰.
۳۲. ابن هشام، همان، ص ۱۶۱ و ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳۳. و بايعهم رسول الله في العقبة الاخيرة على حرب الاحمر والاسود.
۳۴. ابن هشام، همان، ص ۳۸۰.
۳۵. این ها سه قبیله بودند که در یکی از دره های مکه به نام احبیش با یکدیگر پیمان بسته و هم قسم شده بودند؛ لذا به آنها احابیش می گفتند. ابن هشام، همان، ص ۳۸۲.
۳۶. پیامبر ﷺ ابتدا به عمر دستور داد که برود ولی او با نگرانی از نداشتن حامی در مکه و ترس از کشته شدن عذر آورد.
۳۷. ابن هشام، همان، ص ۳۸۳.
۳۸. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»، فتح: ۱۸.
۳۹. طبرسی، همان، ج ۹، ص ۴۱۳، الماوردی البصری، النکت و العیون (تفسیر الماوردی)، ج ۵، ص ۵۲۴.
۴۰. طبری، همان، ج ۲، ص ۳۵۵؛ قال ابن اسحاق كانت الأولى على بيعة النساء..... ابن هشام، همان، ص ۱۶۱.
۴۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۶۲.
۴۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۹۳.
۴۳. ممتحنه: ۱۲.
۴۴. البخاری الجعفی، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۷۲.
۴۵. طبری، همان، ج ۳، ص ۶۲.
۴۶. یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۵۰۸؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۹۴، اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۳۲۸.
۴۷. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۹؛ حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۹۴؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۸، ص ۹۹.
۴۸. شیخ مفید، همان، ص ۹۳ و علامه طباطبائی، همان، ج ۶، ص ۷۶.
۴۹. محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۶، ص ۷۶.
۵۰. سلیم بن قیس هلالی، همان؛ دیلمی، همان.
۵۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۲۴ و ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۱۰.

۵۲. طبری، همان، ج ۳، ص ۴۲۹.

۵۳. همان، ج ۴، ص ۲۲۹.

۵۴. همان، ج ۴، ص ۴۲۸.

منابع:

- قرآن کریم.

- ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن علی ابن ابی الکریم الشیبانی، **الکامل فی التاریخ**، چاپ چہارم (بیروت، موسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م).
- ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمه، چاپ دوم (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م).
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع ہاشمی بصری، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ دوم (بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م).
- ابن شہر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، چاپ دوم (بیروت، دارالاضواء، ۱۹۹۱م).
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، **البدایة و النہایة**، چاپ اول (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۹م).
- ابن منظور، **لسان العرب**، (بیروت، دار احیاء التراث العربی).
- ابن ہشام، **السیرة النبویة**، (بیروت، موسسة الرسالہ، ۱۹۹۸م).
- بخاری، ابو عبیداللہ محمد بن اسماعیل بن ابراہیم بن مغیرہ، **صحیح البخاری**، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م).
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن محمد، **ارشاد القلوب**، تحقیق سید ہاشم میلانی (تہران، دارالاسوة، ۱۳۷۵ش / ۱۴۱۷ق).
- سالم عبدالعزیز، **تاریخ العرب قبل الاسلام** (قاہرہ، انتشارات موسسة الشیاب الجامعة اسکندریہ، بی تا).
- سعد زعلول، عبدالحمید، **تاریخ العرب قبل الاسلام** (بیروت، دارالنهضة العربیة، بی تا).
- طباطبائی سید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمہ محمد باقر موسوی ہمدانی (قم، نشر علامہ، بی تا).
- طبرسی، ابی علی فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح سید ہاشم رسولی محلاتی و

سید فضل الله یزدی طباطبائی، (قم، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م).

- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک* (بیروت، روائع التراث العربی، بی تا).

- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چاپ دوم (جامعه بغداد، ۱۹۹۳م).

- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی* (تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا).

- قلفشندی، احمد بن عبد الله الشافعی، *صبح الاعشی* (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م).

- کلینی محمد بن یعقوب، *الروضه من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۶۲ش).

- ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *التکت و العیون* (تفسیر *الماوردی*) (بیروت،

دارالکتب العلمیه، بی تا).

- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چاپ سوم (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م).

- معلوف، لونس، *المنجد* (قم، نشر اسماعیلیان، بی تا).

- مفید، محمد بن محمد بن النعمان العکبری، *الارشاد* (قم، مکتبه بصیرتی، بی تا).

- نهج البلاغه (صبحی صالح)، (قم، انتشارات هجرت، ۱۳۵۹ش).

- هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق محمد باقر انصاری، (قم نشر الهادی،

۱۳۷۳ش / ۱۴۱۵ق).

- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا).